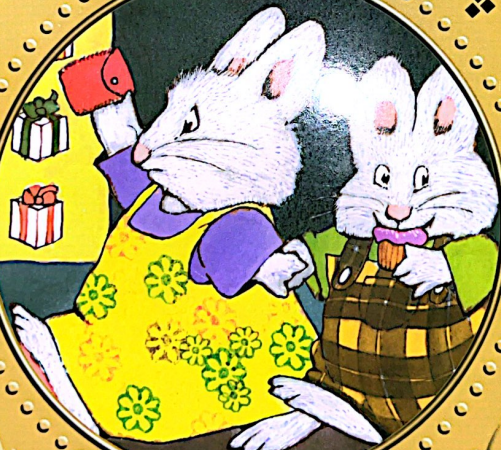




پولم چه زود تمام شد!

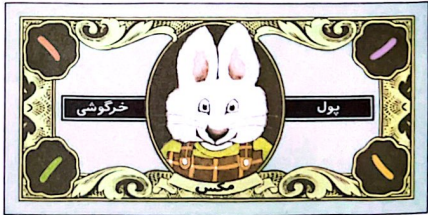
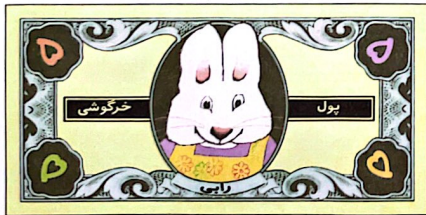
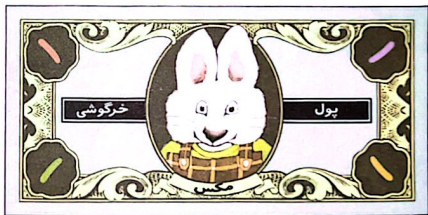
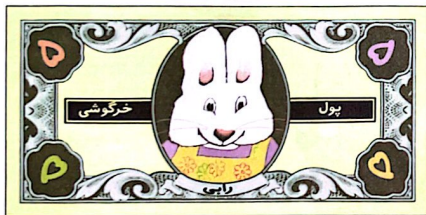
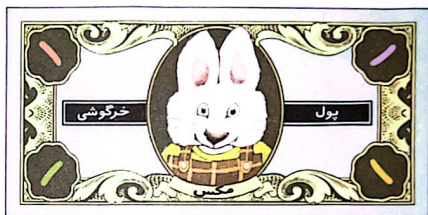
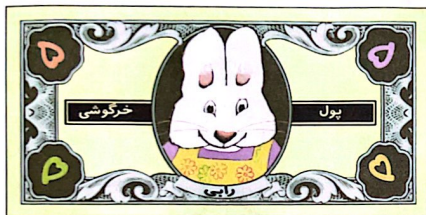
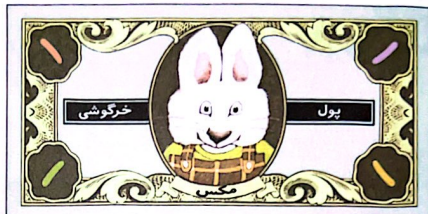
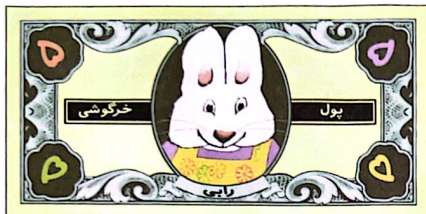


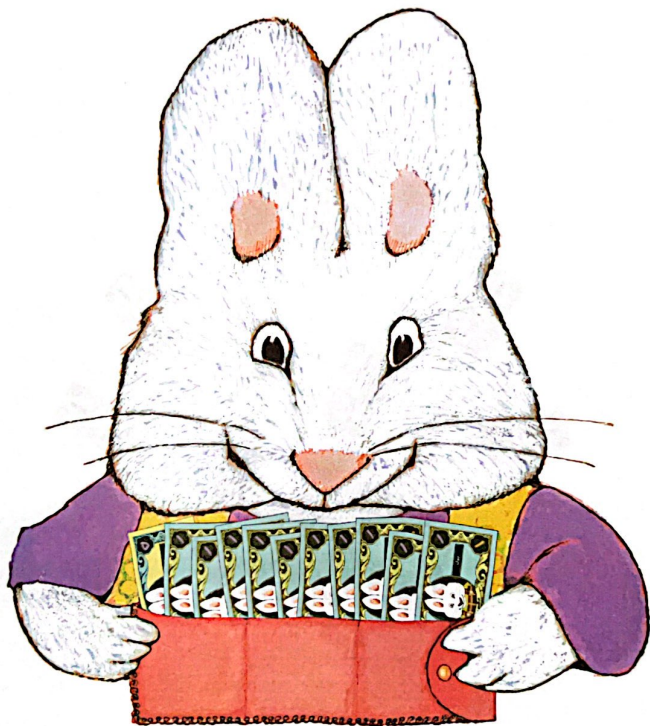
نویسنده: روزمیری ولز
مترجم: سودابه فرخنده



معرفی شده

در کتابخانه نامه رشد
آموزش و پرورش





دایی، خواهر مکس، برای روز تولد مادر بزرگ کلی پول جمع کرده بود.

رابی به برادرش گفت: «هی مکس، ما می خواهیم برای **کادوی تولد مادر بزرگ**
آن جعبه‌ی موسیقی را بخریم که رویش مجسمه دو خرگوش اسکیت سوار هست.
سکه‌ی شانست را بیاور تا به مغازه برویم.»



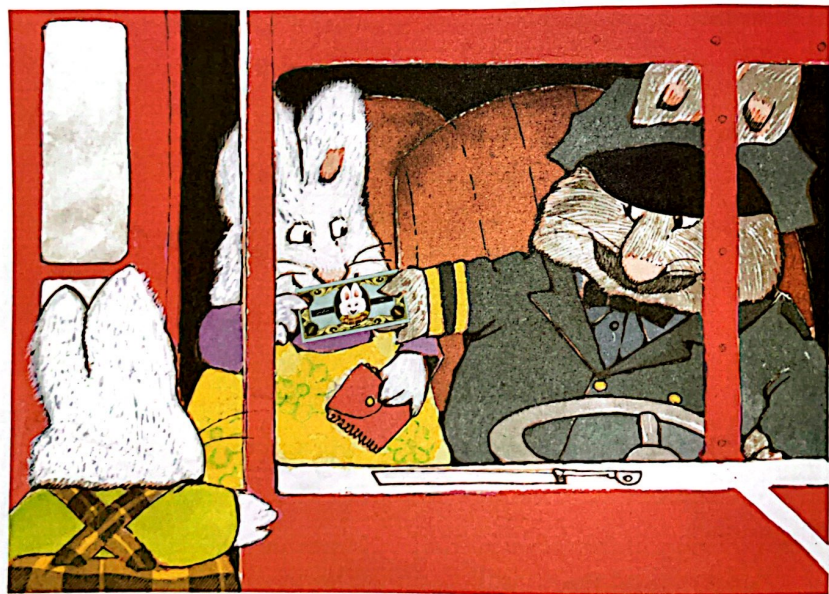


رابی از توی کیفش یک اسکناس یک خرگوشی برداشت



تا کرایه‌ی اتوبوس را حساب کند.





اتوبوس جلوی مغازه‌ی کادو فروشی رزالیپندانگه داشت.

یک جعبه‌ی موسیقی با دو خرگوش اسکیت سوار پشت ویتترین مغازه بود.

رابی گفت: «خیلی قشنگ است، مکس، نه؟»

مکس جواب داد: «تشنمه!»

رابی گفت: «فقط یک لیموناد خیلی خیلی کوچک بخر، مکس.»



در مغازه‌ی کناری، پشت ویتترین آب نبات فروشی،

صدها دندان خون آشام چیده شده بود!

مکس با خودش فکر کرد،

"حتماً مادر بزرگ از داشتن یک دست دندان اسباب بازی

که از سوراخ‌های آن شربت گیلان مثل خون بیرون می‌زند،

خوشحال خواهد شد!"

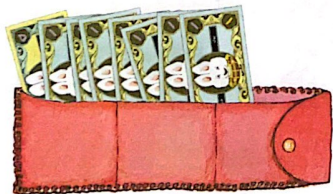




او به جای لیموناد یک دست دندان خون آشام خرید.



فروشنده گفت: «دو خرگوشی لطفاً!»



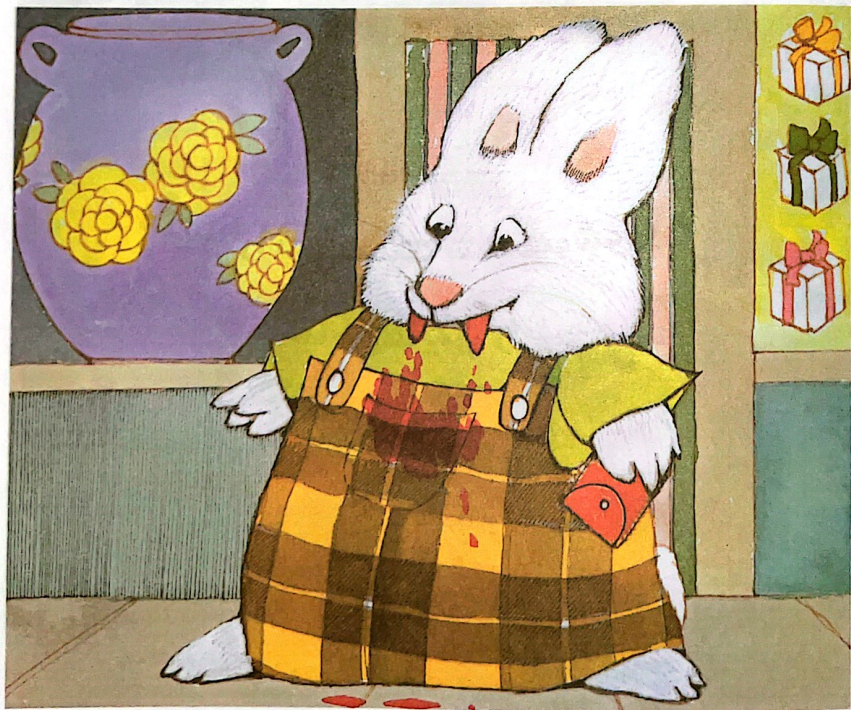




مکس می خواست مطمئن شود که دندان ها درست کار می کردند و سالم بودند.

برای همین، آن را در دهانش گذاشت.

دندان‌ها خیلی خوب کار کردند.



رابی مجبور شد

مکس را به قسمت شست و شو ببرد
تا لباس هایش را بشوید.





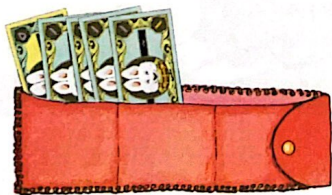
صابون، یک خرگوشی،

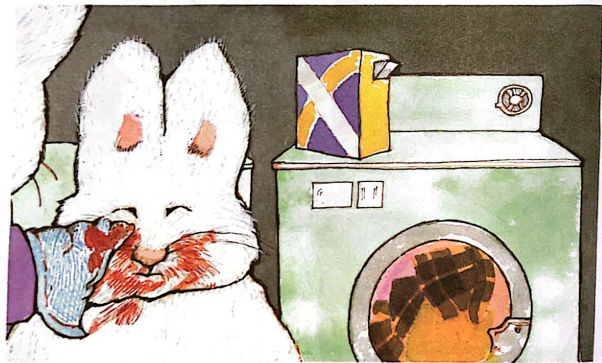


شستن لباس، یک خرگوشی



و خشک کردن آن هم یک خرگوشی دیگر هزینه داشت.





س



یگر هزینه داشت.



وقت ناهار بود.



هکس یک ساندویچ کره‌ی بادام زمینی و مربا،



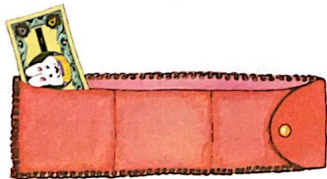
دو کیک کوچک نارگیلی،

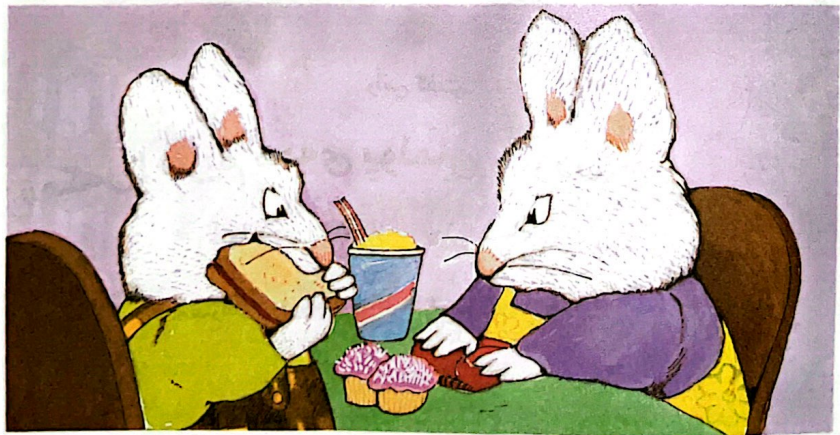


و یک معجون موز خورد.



پول ناهار، چهار خرگوشی شد.



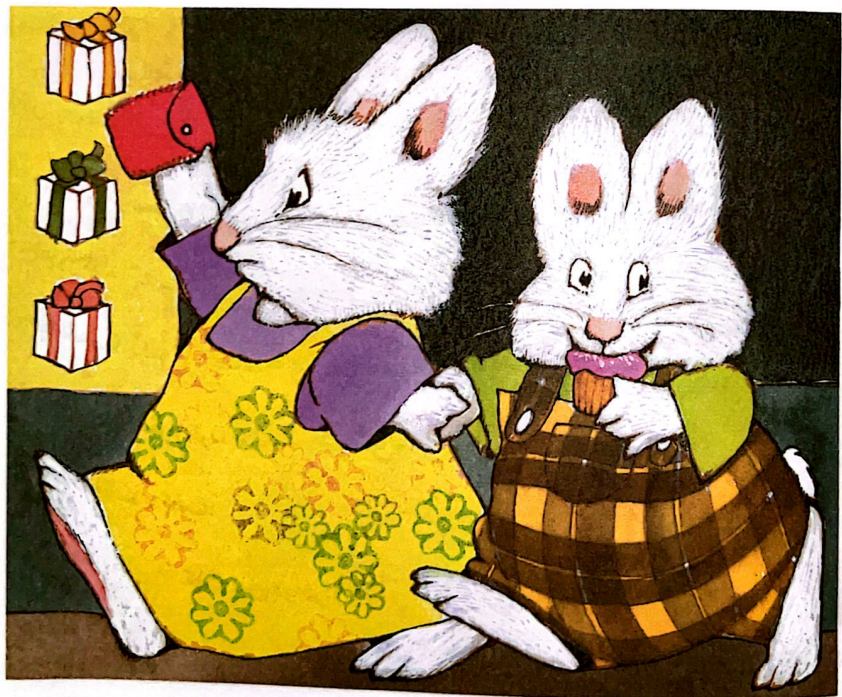


رابی گفت:

«مکس! داریم همه‌ی پولمان را از دست می‌دهیم!»

آنها بدون اینکه بازهم پولی خرج کنند،

تا مغازه کادوفروشی رزالیندا پیاده رفتند.



دابی به خانم رزالیندا گفت:

«من خیلی دوست دارم این جعبه‌ی موسیقی را برای تولد مادریزکم بخرم.»

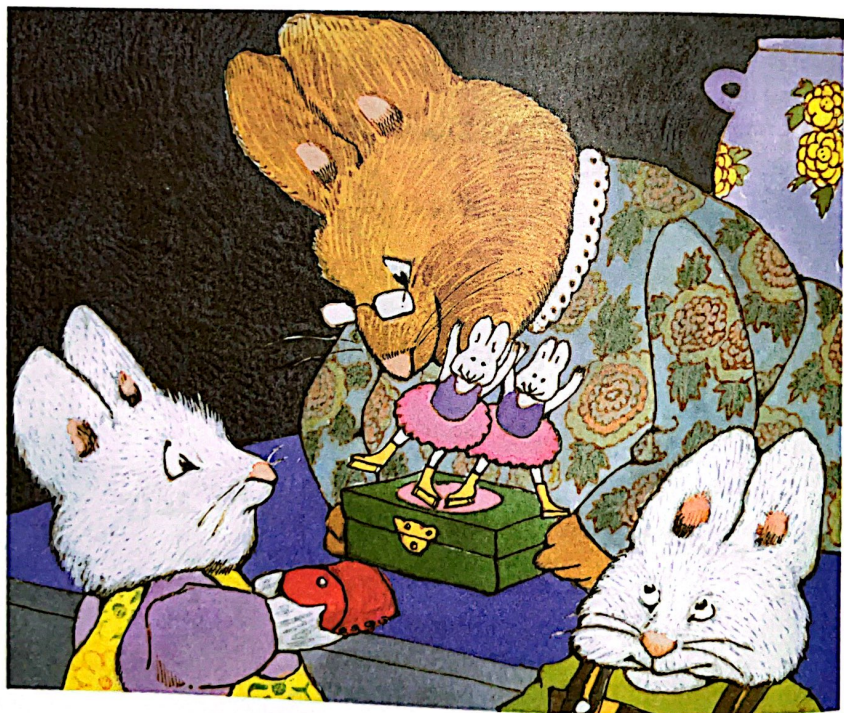
خانم رزالیندا گفت:

«قیمت این جعبه‌ی موسیقی صد خرگوشی است.»

دابی با تعجب تکرار کرد: «صد خرگوشی!»

و خانم فروشنده گفت:

«بله، کفش‌های اسکیت این دو خرگوش از طلای واقعی ساخته شده.»



رابی به داخل کیف پولش نگاهی انداخت.

تنها چیزی که برایش مانده بود یک اسکناس پنج خرگوشی بود.

خانم رزالیندا گفت:

«یک پیشنهاد دارم!

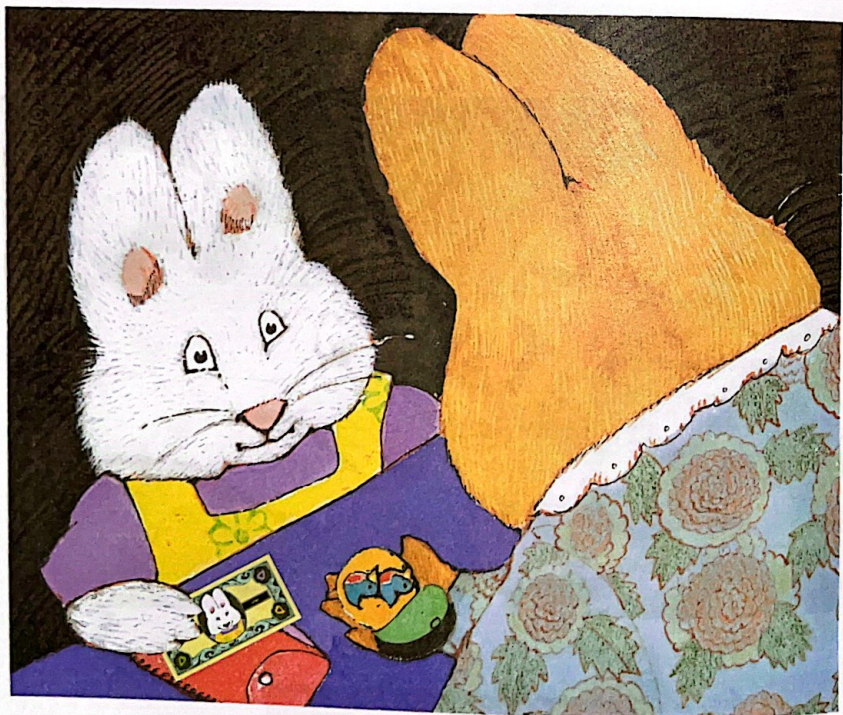
گوشواره‌های پرنده‌ی آبی که آواز "به به چه روز خوبی" را می‌خوانند.

تخفیف خورده و قیمتش چهار خرگوشی است.

کاغذ کادو را هم مجانی به تو می‌دهم!»

رابی با خوشحالی گفت:

«همین را می‌خریم.»







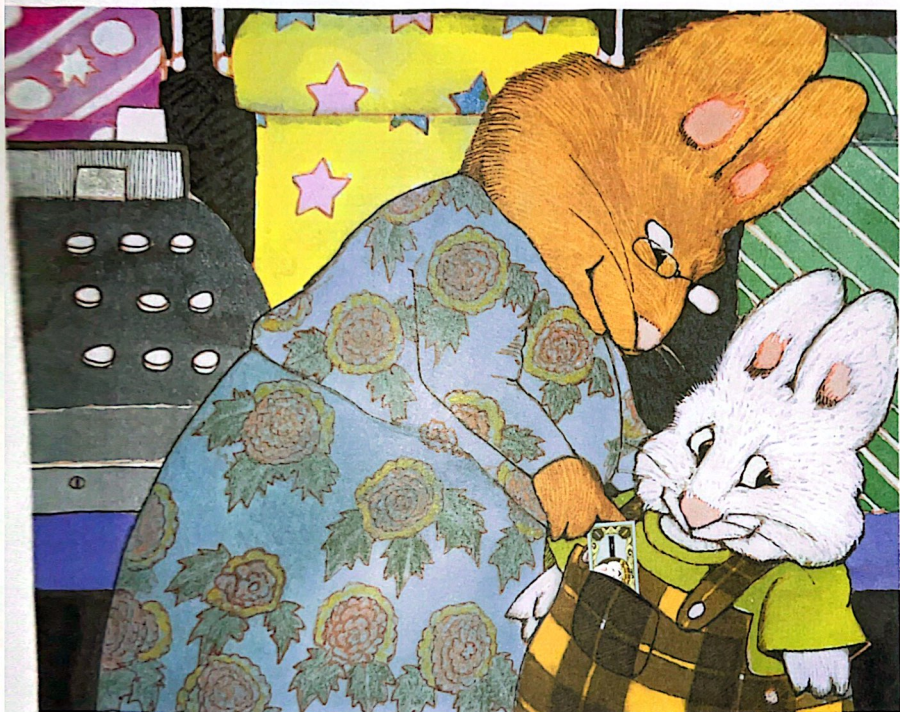
دابی اسکناس پنج خرگوشی را به خانم فروشنده داد



و گوشواره‌های پرنده‌ی آبی را گرفت

و دفت تا کاغذ کادو را هم انتخاب کند.

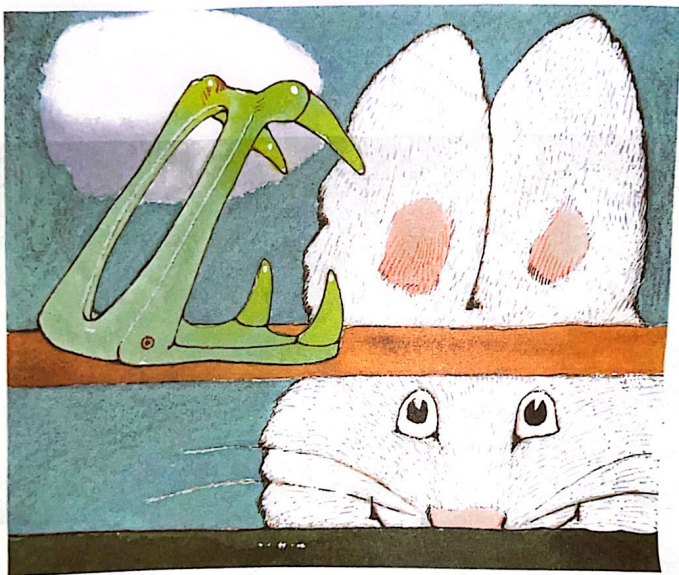




خانم رزالیندا گفت:

«چهار خرگوشی برای گوشواره و یک خرگوشی هم باقی پول شما!

مراقب این پول باش مرد جوان!»



مکس به مغازه‌ی آب نبات فروشی برگشت.

قیمت دندان های خون آشام شب تاب، نصف شده بود.

فروشنده گفت:

«بیشتر مردم دندان های شب تاب را بیشتر از دندان هایی با شربت گیلان دوست دارند.»





مکس با آن اسکناس یک خرگوشی



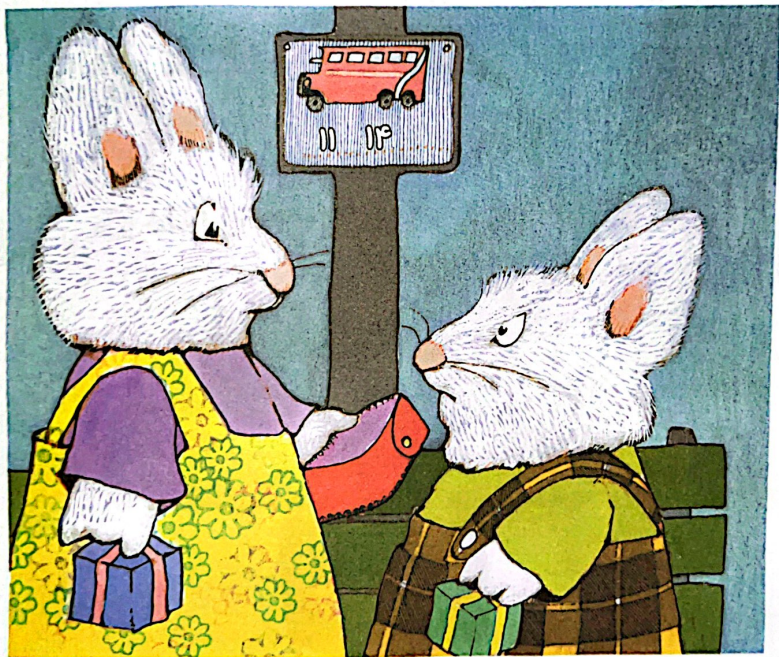
بی دست دندان شب تاب خرید.



مکس با آن اسکناس یک خرگوشی

رابی گفت:

«وای، چه کار کردی مکس؟ تو آخرین پولمان را خرج کردی.
حالا چطوری کرایه‌ی اتوبوس را تا خانه حساب کنیم؟»





مکس جیبش را گشت و سکه‌ی شانسیش را پیدا کرد.

دابی با آن سکه به مادر بزرگ زنگ زد و بعد رو به مکس گفت:

«حالا مادر بزرگ مجبور است بیاید دنبال ما. امیدوارم عصبانی نشود..»



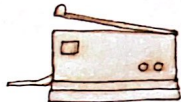
مادر بزرگ اصلاً عصبانی نشد.

او حسابی هیجان زده شده بود.
گوشواره‌های پرنده‌ی آبی را کوک کرد تا آواز بخوانند
و در تمام راه تا خانه، دندان‌های شب‌تابِ خون‌آشامی را هم در دهانش گذاشت.

پول درآوردن!

اگر می‌خواهید با رابی و مکس به خرید بروید، به یک عالمه پول خرگوشی نیاز دارید.

از بزرگ‌ترها بخواهید برایتان



از پول‌های روی جلد و پشت جلد کتاب **کپی بگیرند**.



بعد با کمک بزرگ‌ترها پول‌ها را **قیچی کنید**.



به تصویر پشت اسکناس



آن وقت تصویر روی اسکناس را



بچسبانید (دو طرف بی تصویر به هم بچسبند).



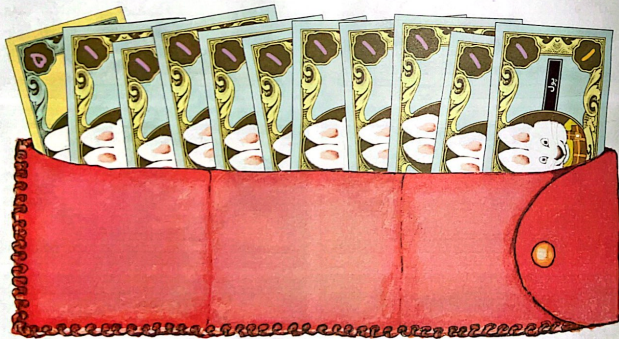
اگر دوست داشتید، می‌توانید پول‌های خرگوشی خود را **رنگ آمیزی کنید**.



خرید خوش بگذرد!

پول خرگوشی نیاز دارید.

کپی بگیرند.



ویر پشت اسکناس

ببند).

ود را رنگ آمیزی کنید.



